

گفتگوی «لی مردخای» و «لینات کوزما» با یونس طیراوی

روزنامه نگار فلسطینی که جنایات سربازان اسرائیلی را افشا میکند

ترجمه حماد شبیانی



یونس طیراوی (عکس: یا حسین بیت از Photographer)

- یونس طیراوی می گوید «در هر جنگی به غیرنظامیان آسیب می رسد». او یک روزنامه نگار فلسطینی است که ویدیوها و تصاویری را که سربازان اسرائیلی از غزه میگیرند گردآوری کرده و به جهان ارائه می دهد. او در مصاحبه ای با دو نویسنده (صدای محلی- LOCAL CALL) اضافه میکند که «اما آنچه من دیدم متفاوت بود؛ شادی و احساس غرور نسبت به این اعمال بود».

او میگوید: یونس طیراوی: روزنامه نگار فلسطینی که جنایاتی را که سربازان در غزه ثبت می کنند، افشا می کند
«در هر جنگی به غیرنظامیان آسیب می رسد» «اما آنچه من دیدم متفاوت بود. ابراز شادی و غرور و هیجان نسبت به اعمالشان بود»



یونس طیراوی، روزنامه نگار مستقل فلسطینی که در اسرائیل یا سرزمینهای اشغالی زندگی نمی کند، جامع ترین آرشیو مستندات مربوط به جنگ در غزه را ایجاد کرده است. او عکسها و ویدیوهایی را که سربازان اسرائیلی، از آغاز جنگ در غزه، ساخته و در شبکه های اجتماعی منتشر کرده اند، گردآوری کرده و این، امکان را برای هر کسی که می خواهد «جنگ را از نگاه اسرائیلی ها» ببیند فراهم کرده است.
متن زیر اولین گفتگوی اوست از آغاز جنگ تاکنون. مصاحبه کنندگان مینویسند:

مصاحبه ما با طیرانی به صورت آنلاین بوده و ویرایش و اندکی کوتاه شده است. بسیاری از جزئیات حذف شده تا تمرکز بر شخص او و پروژه‌اش باشد. طیراوی مایل است ناشناس بماند و از اینرو اطلاعاتی درباره زندگی‌نامه و پیشینه شخصی او در اختیار نداریم. تصاویر و ویدیوهایی که طیراوی گرد آورده، طیف گسترده‌ای از آنچه در غزه می‌گذرد را شامل می‌شود؛ از کشتار غیرنظامیان، تخریب خانه‌ها و بناهای عمومی، تا رفتار سربازان و سخنرانیهای انگیزشی فرماندهان. طیراوی حجم عظیمی از اطلاعات دقیق و عمومی را گردآوری کرده است، و مجموعه ویدیوها و تصاویری که در شبکه‌های اجتماعی منتشر کرده، منبعی معتبر برای ارجاع در سراسر جهان. و حتی در داخل اسرائیل. است درباره اقدامات ارتش اسرائیل و سربازانش در غزه.

طیراوی حساب تویتر خود را به یک کانال اصلی برای نمایش صداها و اعمال سربازان تبدیل کرده است؛ اعمالی که پیامدهای گسترده‌ای دارد. آنچه او به صورت عمومی منتشر می‌کند، تنها بخش کوچکی از مواردی است که برای تحقیقاتی عمیق‌تر جمع‌آوری شده است (برای مثال، درباره یگان «ارواح» و کشتار امدادگران در رفح). طیراوی اکنون به یکی از صداها و مهم پوشش‌دهنده مطالب مربوط به جنگ تبدیل شده است. این گفتگو به مصاحبه‌ای که چند ماه پیش ما با «امیلی تریپ»، مدیرعامل سازمان Airwars انجام دادیم، می‌پیوندد. هر دوی آنها تلاش دارند نشان دهند که اطلاعات مربوط به هزینه انسانی جنگ، برای هرکس که بخواهد بداند، در دسترس است.

آرشیو طیراوی برای کمک به فهم جنگ، دو پدیده اصلی را توضیح می‌دهد: نخست، شکست رسانه‌های سنتی. و نیز نهادهایی چون دانشگاه و سازمانهای جامعه مدنی. در همراهی با سرعت وقایع. جز در مواردی معدود، بیشتر این نهادها صحنه را رها کرده‌اند. شبکه‌های رسانه‌ای رسمی، با وجود منابع مالی گسترده‌ای که در اختیار دارند، چه در اسرائیل و چه در سایر نقاط جهان، نتوانسته‌اند اطلاعات موجود درباره جنگ و پیامدهایش را به عموم منتقل کنند، و موفق نشده‌اند مواد خام موجود را جمع‌آوری و سامان‌دهی کنند و مورد استفاده قرار دهند. شبکه الجزیره یکی از معدود رسانه‌هایی بود که تلاش کرد جنگ را از نگاه سربازان اسرائیلی نشان دهد، آن هم یک سال پس از آغاز جنگ، و با استفاده از موارد گردآوری‌شده توسط طیراوی.

پدیده دوم، ظرفیت فزاینده افرادی چون طیراوی است در بهره‌گیری از قدرت ابزارهای دیجیتال برای تغییر برداشت میلیونها نفر در سراسر جهان. در این روزها که بسیاری از اسرائیلی‌ها احساس می‌کنند نمی‌توانند بر واقعیت پیرامون خود تأثیر بگذارند، ارزش آن را دارد که به یاد داشته باشیم چنین امکانی وجود دارد.

حجم شواهد موجود از کارهای غیرقانونی و غیراخلاقی، تنها درباره خود این اعمال پرسش‌برانگیز نیست، بلکه درباره مسئولیت رسانه‌های اسرائیلی و بین‌المللی نیز مسئله طرح می‌کند. عاملان این اعمال، نه تنها آن را پنهان نمی‌کنند، بلکه با غرور در شبکه‌های اجتماعی به نمایش می‌گذارند. در نتیجه، نادیده گرفتن واقعیت صحنه، یک انتخاب است. طیراوی می‌گوید: روزنامه‌نگاران اسرائیلی باید بیش از هرکس دیگر در اسرائیل، مسئولیت افشای جنگ را بر عهده بگیرند. می‌گوید: آنها اخبار جعلی پخش می‌کنند، و من می‌توانم ثابت کنم که این اخبار جعلی است.

از کار طیراوی دو نتیجه می‌توان گرفت: نخست، فقدان پاسخگویی و بی‌اعتنایی کامل به جان فلسطینیان. حتی پیش از ۷ اکتبر. باعث رفتارهای مهارنشده از سوی برخی

یگانهای ارتش شده است؛ و دوم، با وجود دسترسی به اطلاعات و مستندات دقیق از اعمال ارتشیان در غزه، رسانه‌های جریان اصلی اسرائیل تصمیم گرفتند آن را به اطلاع عموم نرسانند و در این زمینه مسئولیت حرفهای خود را انجام ندادند. به عنوان تاریخ‌نگار، ما تمایل داریم باور کنیم که روزی آرشیوها گشوده می‌شود و نسخه‌ای بیواسطه از گذشته آشکار و حقیقت روشن خواهد شد.

طیراوی به ما آرشیوی زنده ارائه می‌دهد و نشان می‌دهد که نسخه‌ای بی واسطه از حال و گذشته نزدیک، همین حالا در دسترس است؛ فقط باید برای نگاه کردن به آن تصمیم گرفت.

مردخای: عکسها و فیلمهایی که از زمان آغاز جنگ منتشر کرده‌ای به بسیاری کمک کرده تا ماهیت جنگ و دینامیسم آن، بویژه از سوی ارتش اسرائیل، را درک کنند. چه چیزی باعث شد که از این زاویه به موضوع بپردازیم؟

. من یک روزنامه‌نگار فلسطینی هستم. مدتی است که دیگر در کرانه باختری یا غزه زندگی نمی‌کنم. کار خبرنگاری را به این دلیل آغاز کردم که روزنامه‌نگاران اسرائیلی بیش از حد بجای فلسطینی‌ها در رسانه‌ها صحبت می‌کردند. یعنی اگر می‌خواستیم بدانیم حماس یا ابومازن در صحنه چه می‌کنند، باید از طریق کانال ۱۲ اسرائیل پیگیری می‌کردیم. این برای یک فلسطینی که می‌خواهد از سیاستمداران خودش و درباره آنها بشنود، ناامیدکننده بود. می‌خواستم مستقل باشم، چون متأسفانه رسانه‌های محلی ما (فلسطینی‌ها) بسیار وابسته و جانبدار هستند.

این تصمیم بیشتر به آنچه پس از ۲۰۲۱ در (عملیات «نگهبان دیوارها») رخ داد مربوط می‌شود. در آن زمان گروه‌های مسلح کوچک در کرانه باختری شکل گرفتند و اوضاع امنیتی بدتر شد. من می‌خواستم مردم بتوانند ببینند و بدانند واقعاً چه می‌گذرد، چون سرکوب ادامه داشت، اشغال ادامه داشت و خون همچنان جاری بود و خشک نمیشد. در کرانه باختری، از ۲۰۲۱ تا ۷ اکتبر، تقریباً هر روز خون ریخته میشد، و چون در رسانه‌های محلی اطلاعات نادرست زیادی منتشر می‌شد، می‌خواستم بفهمم که واقعاً چه خبر است.

خبرنگاری خوب دشوار است، اما چون در منطقه زندگی نمی‌کردم، احساس امنیت می‌کردم. اگر آنجا بودم، بلافاصله بازداشت می‌شدم. این الگو را البته بعد از ۷ اکتبر به وضوح دیدیم. فقط در ماه اول جنگ، ۲۵۰ روزنامه‌نگار (فلسطینی) بازداشت شدند. بیشترشان در بازداشت اداری قرار گرفتند و برخی به تحریک متهم شدند. این که خارج از منطقه زندگی می‌کنم، کارم را ایمن‌تر می‌سازد.

کوزما: بپردازیم به جنگ. چگونه شروع کردی به پیگیری شبکه‌های اجتماعی سربازان؟

. همانطور که گفتم، من پیش از جنگ هم روزنامه‌نگار تحقیقی بودم، اما بیشتر در مورد زندگی فلسطینی‌ها کار می‌کردم. درباره ارتش چیز زیادی نمی‌دانستم. پیش از جنگ حتی نمی‌دانستم لشکر چیست، گردان یا تیپ یا یگان یعنی چه. اما وقتی تهاجم زمینی آغاز شد، خواستم بدانم در هر دو طرف چه می‌گذرد و دیدگاه‌های آنها را مقایسه کنم. راستش را بخواهید، از همان آغاز تهاجم زمینی، تبلیغات زیادی. هم از طرف فلسطینی‌ها و هم از طرف اسرائیلی‌ها. صورت می‌گرفت. من شروع کردم به دنبال کردن هرچه پخش می‌شد. به آنچه اسرائیلی‌ها در شبکه‌های اجتماعی منتشر می‌کردند نگاه می‌کردم، و اولین چیزی که

دیدم، سریازی از تیپ ناحال بود. او در مدرسه‌ای از سازمان ملل که بمباران شده بود نشسته بود. وارد مدرسه شده بود و با هیجان دیوانه‌واری روی کیبورد جلوی یک صفحه نمایشی خاموش می‌کوبید، و چیزی مثل این می‌گفت: "رفتم به مرحله بعد!" این طرز تفکر واقعاً مرا تکان داد. و بعد دیدم که سریازها شروع کردند به انتشار محتواهای بیشتر و بیشتر. از خودم پرسیدم: در واقع، زاویه واقعی که از آن به غزه نگاه می‌کنیم چیست؟

به نظر من، چهار زاویه وجود دارد. اولی، فلسطینی‌ها هستند؛ خبرنگارانی که در میدان حضور دارند و از ویرانی و نابودی رنج می‌برند. زاویه دوم مربوط به برخی طرفداران فلسطین در خارج است که اعلامیه‌هایی منتشر می‌کنند مثل "ما پیروز می‌شویم، به جنگ ادامه می‌دهیم، این مبارزان ما هستند، تا آخرین قطره خون خواهیم جنگید". آنها می‌توانند این را بگویند چون در بیرون هستند و هیچ بهایی نمی‌پردازند.

و سپس صدای اسرائیلی‌هاست، که خودش به دو بخش تقسیم می‌شود: اول، سخنگوی ارتش اسرائیل: آنجا همه چیز پرداخت شده و صیقل خورده است، کاملاً تبلیغی است، از شیوه حرف زدن گرفته تا محتوا. آنها اخبار جعلی منتشر می‌کنند و من می‌توانم ثابت کنم که اینها جعلی است. و بعد، سریازان اسرائیلی که در میدان هستند. یادم هست که اوایل دسامبر ۲۰۲۳، اوضاع آشفته و دیوانه کننده شد؛ هزاران ویدئو و تصویر از نوار غزه: انفجار خانه‌ها، سوزاندن ساختمانها، بازداشت افراد... مثل یک بمب اتمی بود که در تمام شبکه‌های اجتماعی منفجر شد: توئیتر، فیسبوک، اینستاگرام. بعضی از آنها حتی وبلاگ شخصی راه انداختند، داستانهایی از غزه نوشتند یا کتاب منتشر کردند. من شخصاً تا حالا سه کتاب خوانده‌ام و میزان اطلاعات طبقه‌بندی‌شده‌ای که در آنها هست نابود کننده است. این یک خسارت جبران‌ناپذیر است.

مردخای: چه میدیدی؟

. تصویری که از حضور و کارهای سریازها در غزه به دست می‌آید، درست است، واقعیت را نشان می‌دهد. تصویر خام است، سانسور نشده، و سریازها نیت واقعی‌شان را نشان می‌دهند. باید بگویم که من آئینه تبلیغات اسرائیل نیستم، یا بازتاب دیدگاه یک اسرائیلی راستگرا که می‌گوید همه سریازها جنایتکار جنگی هستند. اما من محتوایی می‌بینم که از برخی یگانه‌های خاص در ارتش می‌آید؛ یگانه‌های مرکزی. همه یگانه‌ها وارد غزه نشدند، اما یگانه‌های بزرگی وارد شدند، و در آنجا نیت نسل‌کشی را از تمام جهات می‌توان دید. دیدن سطح غیرانسان انگاشتن مردم فلسطین، که از فرماندهان بلندپایه تا رده‌های پایین‌تر در میدان جنگ سرچشمه می‌گیرد، دیوانه کننده است. اینها کسانی هستند که صدها سریاز را در غزه فرماندهی می‌کردند. نوعی تب نسل‌کشی واقعی رایج بود که از ۷ اکتبر به بعد فروکش نکرد. دقیقاً با همان شدت اولیه ادامه داشته است.

مردخای: تمام این اطلاعات قرار نیست سانسور شود؟

. مسئله امنیت اطلاعات خیلی جالب است. مثلاً، کسی عکسی منتشر می‌کند که در پس‌زمینه‌اش یک تخته سفید هست، و روی آن تخته، و تأکید می‌کنم، نام همه اعضای گردان نوشته شده است. در ویدئویی زنی را می‌بینیم که به دوربین سلام می‌دهد، و پشت سرش فهرستی از تک‌تیراندازها قرار دارد: همه اسمی، فرمانده، گروهان الف، ۱۵۰ اسم، ردیف به ردیف. این واقعاً دیوانه کننده است.

حجم اطلاعاتی که من پیدا کردم غیرقابل تصور است. فقط هم در شبکه‌های اجتماعی نیست، راه‌های دیگری هم برای پیدا کردن اطلاعات وجود دارد. البته نه با هک کردن، من فقط با اطلاعات باز کار می‌کنم. بنابراین، امنیت اطلاعات نه فقط نقض شده، بلکه اصلاً سوراخ است. وقتی می‌گوئیم "نقض"، یعنی چیز پایداری بوده و بعد در آن نشتی اتفاق افتاده. اما اینجا نشتی نیست، یک سوراخ عظیم در قلب امنیت اطلاعات اسرائیل وجود دارد، سوراخی که قابل ترمیم نیست. برای محققانی که با اطلاعات باز کار می‌کنند، فهمیدن این که چه اتفاقی می‌افتد بسیار آسان است.

مردخای: این همه چه تأثیری روی تو گذاشته؟ یعنی، تو قبلاً چنین محتوایی ندیده بودی؟

. احساس می‌کنم دارم از دریچهٔ چشمان آن سربازها نگاه می‌کنم؛ کسانی که نمایندهٔ یک کشور هستند، کسانی که در غزه حضور دارند. حس می‌کنم برای آنها من عمالقم / خبرچین/ جاسوس هستم؛ خطری هستم که باید نابود شود. با چشمهای خودم ده‌ها هزار سرباز را دیده‌ام، با نام کاملشان، و دیدم که چه چیزهایی منتشر می‌کنند. و آنچه دیدم، نسل‌کشی بود. به نظر من ما دیگر از این سؤال گذشته‌ایم. دیگر مهم نیست که چطور آن را تعریف کنیم؛ هولوکاست، نسل‌کشی، جنگ، درگیری... غزه دیگر نابود شده است. غزه در حال نابود شدن نیست، غزه نابود شده. فکر می‌کنم مردم فلسطینی در غزه دیگر مردم فلسطینی غزه نیستند، بلکه باقیمانده‌ای از چیزی هستند که روزی مردم فلسطینی غزه بودند.

کوزما: این حرف خیلی سنگین است.

. فکر می‌کنم هدف اینست که امکان زندگی را نابود کنند؛ حتی قبل از خود زندگی. من دربارهٔ آب حرف نمی‌زنم، حتی دربارهٔ دانشگاه‌ها هم نمی‌گویم، با این که حتی یک دانشگاه سالم در غزه باقی نمانده. نابودی کامل. چرا این کار را می‌کنند؟ چون باعث می‌شود مردم انگیزه پیدا کنند که از آنجا بروند. نابودی آموزش: اسرائیل به غزه‌ایها پیام می‌دهد که آینده‌ای در کار نیست.

با استفاده از دستور تخلیه، هنگام تخریب رفح و خان یونس، مردم غیرنظامی را مجبور می‌کنند که بارها و بارها جابجا و آواره شوند. این بخاطر حماس نیست. اسرائیل می‌خواهد که آنها مدام در حرکت باشند. مثل "بازیهای گرسنگی - The Hunger Games". و چرا؟ چون در نهایت می‌خواهند شما بگوئید "کافیست" و تسلیم شوید. این جوهر ایدهٔ آنهاست. نه مدرسه‌ای هست، نه دانشگاهی، نه بیمارستانی. پس چه کار باید بکنید؟ یک دکتر دیگر نمی‌تواند واقعاً شما را درمان کند. با یک زخم سطحی در قفسهٔ سینه، شما می‌میرید. مدرسه؟ نیست. مردم در چادر درس می‌خوانند. انرژی؟ نیست. آب؟ آبها آلوده‌تر از چاه توالت من در کشوریست که در آن زندگی می‌کنم. دیگر چه انتظاری می‌توان داشت؟

اگر من یک پسر هجده سالهٔ ساکن غزه بودم، کجا می‌توانستم درس بخوانم؟ فرض کنیم جنگ همین امروز تمام شود، مردم کجا درس خواهند خواند؟ مدرسه‌ای باقی نمانده. بیشتر مدارس در غزه نابود شده‌اند. در جباليا با یک گروه‌بان اسرائیلی گفتگو کردم که گفت فرمانده‌شان دستور داده بود محله را ویران کنند؛ بویژه مدارس را، تا غیرنظامیان دیگر جایی برای بازگشت نداشته باشند. اگر ارتش تمام خانه‌ها را ویران کند و محله را با خاک یکسان کند، مردم هنوز می‌توانند به مدرسه بروند تا آنجا پناه بگیرند. آنها

نمی‌توانند همینطوری وارد خانه دیگران شوند. مردم اجازه نمی‌دهند، حتی با وجود همبستگی. پس چاره‌ای ندارند جز این که جای دیگری بروند. و این دقیقاً کاریست که ارتش با حمله به مدارس انجام می‌دهد. با یک تیر دو نشان: هم مدرسه را نابود می‌کند و هم پناهگاه را.

همین اتفاق درباره غذا هم می‌افتد. این مسئله کنترل ذهن نیست، مسئله کنترل شکم انسان است. چون اگر شکم او را کنترل کنی، ذهنش را هم کنترل کرده‌ای، بویژه وقتی که آدم گرسنه است، و میتوانی او را خوار و خفیف کنی. این یک پیام است، برای این که تفاوت بین "انسان برتر" و "انسان فرودست" را به او نشان دهی. باید تحقیر شوی تا بدانی که همیشه کسی بالاتر از توست. تو برده‌ای در این معادله. اگر شورش کنی، مجازات می‌شوی. اگر خوب رفتار کنی، به تو اجازه می‌دهند زنده بمانی. این چیزیه که در غزه اتفاق می‌افتد.



دیرالبلح، حمل کیسه های آرد؛ 28 می 2025 (عکس: علی حسن، فلاش نود)

کوزما: پس تو معتقدی اینها که می‌بینیم، طرحی هدفمند است؟
. قطعاً. این یک سیاست است. من می‌بینم که این اتفاقات نتیجه تصمیمات مشخص است. اینها ثمره نفرت یا انتقام شخصی نیست. اینها برنامه‌ریزی شده است. و این موضوع را می‌توان به چشم دید، اگر فقط یک یا دو بار اتفاق می‌افتاد، می‌توانستیم بگوییم که اشتباهی رخ داده یا این که یک افسر نافرمانی کرده. اما وقتی این الگو بارها و بارها تکرار می‌شود، در شهرهای مختلف، با فرماندهان مختلف و در واحدهای متفاوت، این دیگر یک خطا نیست. این یک دکترین است. این یک سیاست سازمان یافته است.

کوزما: چه احساسی داری وقتی این چیزها را می‌بینی؟
. من احساس درماندگی می‌کنم. احساس می‌کنم در حال مشاهده یک فاجعه هستم که نمی‌توانم متوقفش کنم. ولی در عین حال احساس وظیفه می‌کنم که آن را مستند کنم، که آن را بفهمم، که آن را به دیگران انتقال دهم. چون نمی‌توانم فقط بنشینم و تماشا کنم. نمی‌توانم بگویم که من فقط یک پژوهشگر و کاری به این مسائل ندارم. من انسانم. و به همین دلیل، این موضوع برایم مهم است.

کوزما: آیا فکر می‌کنی کسی گوش می‌دهد؟ فکر میکنی حرفت اثری دارد؟
. گاهی وقتها بله، گاهی نه. بستگی دارد با چه کسی صحبت می‌کنی. بعضی خیلی سریع عکس‌العمل نشان می‌دهند، می‌خواهند کمک کنند، می‌خواهند یاد بگیرند. ولی بسیاری هم

هستند که بی تفاوتند، یا نمی‌خواهند حقیقت را ببینند. آنها در دنیای خودشان و به فکر آرامش خودشان هستند؛ در روایت‌هایی که برایشان آشناست، و دیدن هر آنچه که آن آرامش تهدید کند برایشان سخت است. اما من معتقدم باید ادامه داد. حتی اگر فقط یک نفر گوش کند، حتی اگر فقط یک نفر بخواند بیشتر بداند، ارزشش را دارد.

کوزما: آیا خودت را در خطر می‌بینی وقتی این کار را انجام می‌دهی؟
. بله، البته. این کار بی‌خطر نیست. اطلاعاتی که جمع می‌کنم، موضوعات حساسی هستند. من دربارهٔ ارتشی صحبت می‌کنم که اطلاعات و تصاویر داخلی خودش را منتشر کرده، اما وقتی این داده‌ها در تصویری کلی کنار هم قرار می‌گیرند خطرناک می‌شوند؛ هم برای کسانی که آن را منتشر کرده‌اند، و هم برای کسانی که آن را تحلیل می‌کنند. ولی با این حال، من از اطلاعات باز شده استفاده می‌کنم. اینها چیزهایی است که خود سربازها منتشر کرده‌اند، بدون سانسور. من چیزی را که پنهان بوده افشا نمی‌کنم، فقط چیزی را که در معرض دید بوده می‌بینم، دسته‌بندی می‌کنم و معنا می‌بخشم.

کوزما: آینده را چطور می‌بینی؟
. راستش را بخواهی، امیدوار بودن سخت است. وقتی این میزان از ویرانی را می‌بینی، اینهمه انسان که بی‌خانمان شده‌اند، تحصیل کرده‌هایی که دیگر دانشگاهی ندارند، کودکانی که مدرسه ندارند، پزشکانی که دارو یا تجهیزات ندارند... تصور بازسازی سخت است. اما این مردم همیشه از نو شروع کرده‌اند. من فقط امید دارم به این که وقتی این جنگ تمام شد. اگر روزی تمام شود. کسانی می‌مانند که هنوز امیدی در دل داشته باشند. چون بدون امید، چیزی نمی‌ماند.

روزنامه نگاران اسرائیلی باید پاسخگو باشند
مردخای: انگیزهٔ تو از این پروژه چیست؟ دوست داری مردم چه چیزی را بدانند؟
. من واقعاً می‌خواهم مردم بدانند که در غزه چه می‌گذرد. همچنین می‌خواهم مردم درک کنند که افسرانی هستند؛ تمرکز من بیشتر روی افسران است، که ده‌ها، گاهی صدها و هزاران سرباز را در غزه فرماندهی می‌کنند، و طرز تفکر کاملاً مختلف و آشکاری دارند، با صراحت می‌گویند: در غزه هیچ بی‌گناهی وجود ندارد، هیچ غیرنظامی وجود ندارد، همه دشمنند. بین، خیلی از راستگرایان افراطی اسرائیلی در فیس‌بوک می‌گویند "غزه را پاک کنید"، "غزه را نابود کنید"، "هیچ بی‌گناهی در غزه نیست". من به آنها کاری ندارم، بگذار هر چه می‌خواهند بگویند. آنها چه تاثیری روی آنچه در غزه می‌گذرد دارند؟ اما سربازان، با اسلحه در دست، و افسرانی با قدرت فرماندهی در میدان... یعنی آنها که در غزه خدمت می‌کنند، وقتی چنین حرف‌هایی را بارها و بارها و طی ماه‌ها بشنوند... موضوعی کاملاً متفاوت است.

من تصمیم گرفتم این را به یک پروژه تبدیل کنم، چون مردم باید در برابر اعمالشان پاسخگو باشند. من در مورد همهٔ کسانی که در ارتش خدمت می‌کنند صحبت نمی‌کنم. من ادعا نمی‌کنم که هر اسرائیلی یک جنایتکار جنگی است یا هر اسرائیلی می‌خواهد مرا نابود کند. اگر جنایت جنگی مرتکب نشده‌ای، من با تو مشکلی ندارم. اما اگر مرتکب جنایت جنگی شده‌ای، بدان که دنیا فراموش نمی‌کند، اینترنت فراموش نمی‌کند. هر کسی که در نسل‌کشی در غزه شرکت کرده، باید پاسخگو باشد، یا حداقل، بداند که نامش در صفحات تاریخ ثبت خواهد شد.

کوزما: تو آینده‌ای را می‌بینی که در آن افسرانی که کارهایشان را دنبال کرده‌ای، پاسخگو خواهند بود؟

. بله، اما فکر می‌کنم روزنامه‌نگاران اسرائیلی باید حتی بیشتر از آنها پاسخگو باشند. اگر کسی از من بپرسد که اول چه کسی را مقصر می‌دانم، خواهم گفت: روزنامه‌نگاران اسرائیلی. در درجهٔ اول آنها باید پاسخگو باشند، و فقط بعد از آن باید به سراغ سیاستمداران و سپس فرماندهان رفت. چون این روزنامه‌نگاران بودند که واقعاً به جنگ کمک کردند. بجای این که بگویند "ببینید در غزه چه می‌گذرد، آنجا گروگان‌هایی هستند، باید آنها را برگرداند، چون ما در ۷ اکتبر شکست خوردیم و آنها را به غزه بردند، بنابراین وظیفهٔ ماست که آنها را به سلامت به خانواده‌هایشان بازگردانیم. دولت اسرائیل باید از شهروندانش محافظت کند و امنیت آنها را تأمین کند. وقتی در این قضیه شکست می‌خورد، وقتی قراردادهای اجتماعی شکسته می‌شود، دولت باید مسئولیت بپذیرد، نه این که دست به نسل‌کشی بزند. اما روزنامه‌نگاران، از همان روزهای اول، گفتند: "در غزه هیچکس بی‌گناه نیست، هیچ غیرنظامی‌ای نیست"، "به آنچه در غزه می‌گذرد اصلاً نگاه نکنید"، "شجاع باشید"، "قوی باشید و پیش بروید". آنها به این روند کمک کردند و بنابراین مسئولند.

مردخای: در بلندمدت، به نظرت چه اتفاقی باید بیفتد؟

. اگر از یک فلسطینی بپرسی چه می‌خواهد، به تو خواهد گفت: من فقط می‌خواهم به عنوان انسان دیده شوم. می‌خواهم انسان باشم. صلح می‌خواهم. امنیت می‌خواهم. می‌خواهم در امنیت زندگی کنم. می‌خواهم حقوق شهروندی ام را داشته باشم؛ حقوقی که قابل مذاکره نیستند. می‌خواهم جایی برای خودم داشته باشم. جایی که بتوانم خودم باشم، هویتم را ابراز کنم، بدون این که کشته شوم، بدون این که از انسانیت تهی شوم. زمینی که روی آن هستیم، این روستا، شهری که در آن زندگی می‌کنیم، اینها متعلق به ماست. این میراث ماست، تمام چیزی است که با آن بزرگ شده‌ایم. این کوه مال ماست، این رودخانه مال ماست، این آب مال ماست، این مردم ما هستند که به اردوگاه‌های پناهندگان رانده شدند و در لبنان رنج کشیدند. مردم غزه، مردم ما هستند. آنها اینجا زندگی می‌کردند. نه در هزاران سال پیش، فقط چند دهه پیش. در میانشان مادر بزرگ‌هایی هستند که هنوز کلیدهای خانه‌شان را نگه داشته‌اند.

اما از نظر شخصی، فکر می‌کنم عدالت مقدم بر صلح است. صلح چیزی است که درباره‌اش می‌شنوم، اما نمی‌توانم آن را در آغوش بگیرم. اما عدالت، این چیزی است که برای ما اهمیت دارد. عدالت مبتنی بر حقوق بین‌الملل، که به فلسطینی‌ها امکان دهد به حقوقشان برسند. وقتی آنها این حقوق را داشته باشند، آنگاه اسرائیلی‌ها هم واقعاً احساس امنیت خواهند کرد. جنگ، خون، و کشتار... اینها امنیت نمی‌آورد. فقط نفرت تولید می‌کند. این با همهٔ معیارهای حقوق بشری در تضاد است. و این در نسل بعدی نهادینه می‌شود. چون اگر واقعیت حالا اینقدر خشونت بار است، ده سال دیگر چگونه خواهد بود؟ این پیام منست.

یکی از کتابهایی که نگاه من را به آینده تغییر داد، کتاب «نفرت نخواهم ورزید» اثر عزالدین ابوالمعیش، پزشک فلسطینی اهل غزه است. او این کتاب را در سال ۲۰۱۱ نوشت، پس از آن که سه دخترش را در یکی از بمبارانهای اسرائیل از دست داد. نفرت

نورزیدن. این یک اصل اساسی در دیدگاه من است. اما در عین حال: نباید هرگز مرتکب جنایت جنگی شد.

۲۹ می ۲۰۲۵

<https://www.mekomit.co.il/%D7%99%D7%95%D7%A0%D7%A1-%D7%98%D7%99%D7%A8%D7%90%D7%95%D7%95%D7%99-%D7%94%D7%A2%D7%99%D7%AA%D7%95%D7%A0%D7%90%D7%99-%D7%A9%D7%97%D7%95%D7%A9%D7%A3-%D7%90%D7%AA-%D7%94%D7%A4%D7%A9%D7%A2%D7%99%D7%9D/>